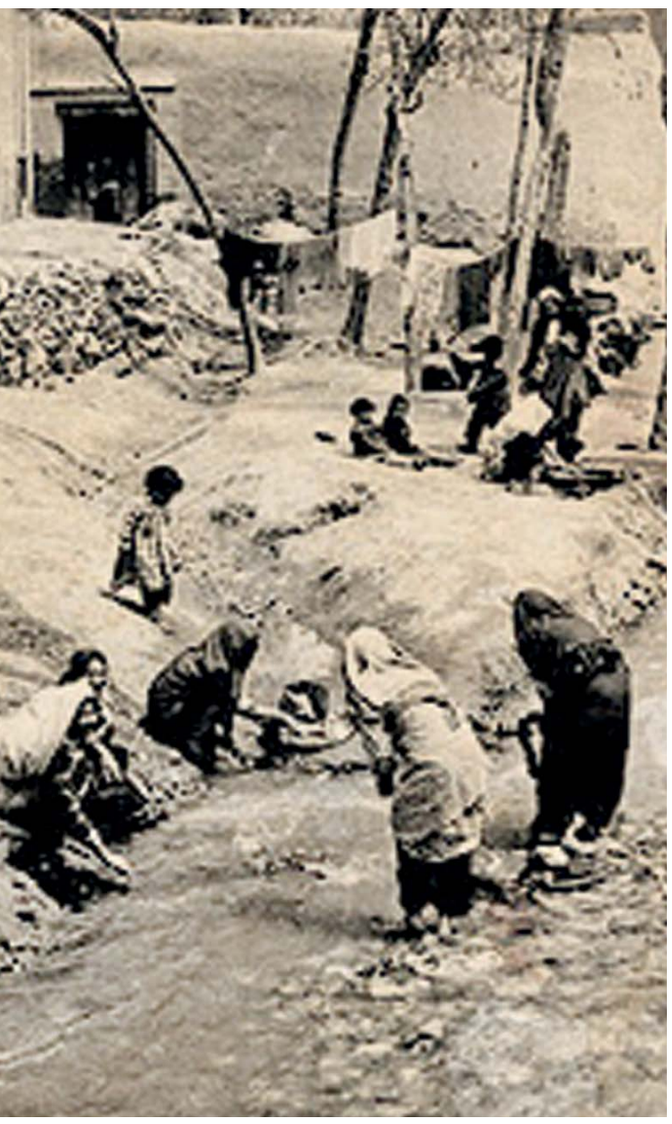


# خانه‌تکانی؛ بایدها و نبایدها

مرتضی درخشان اعلام کرد



مرتضی درخشان

تیتر مطلب، شبیه سمینارهای سیاسی، علمی یا اقتصادی است، مثل سمینار زندگی اجتماعی یا مثلا مذاکرات با پنج به‌علاوه یک یا مثلا سینمای امروز؛ بایدها و نبایدها!

اما برخلاف تمام سمینارها که می‌نشینند و چند روز بحث می‌کنند و آخر هم به نتیجه نمی‌رسند، پاسخ ما خیلی ساده است: در مقابل بایدها می‌نویسیم باید مادر خانه را قانع کنیم و در مقابل نبایدها می‌نویسیم نباید خانه تکانی کرد.

واقعیت این است که عید هم مثل تمام روزهای دیگر است، خانواده‌ها اما در عید یک جوری خانه تکانی می‌کنند انگار در غیر از ایام عید توی زباله دانی زندگی می‌کنند، خب اگر در تمام طول سال خانه را تمیز نگه‌داریم نیازی نیست در روزهای پایانی سال به رسم اردوگاه‌های کار اجباری گولاک در شوروی سابق افراد خانواده را درگیر بیگاری کنیم، اصلا اگر خانم‌ها قول بدهند آخر سال خانه تکانی نکنند، مردها هم قول می‌دهند در طول سال تمیز زندگی کنند.

حسی توی دلم می‌گوید خیلی با نتیجه بالا موافق نیستید و به اعضای خانواده اعتماد ندارید، این سطح از بی اعتمادی در خانواده‌ها اصلا خوب نیست. با این حال بیایید از یک جنبه دیگر به ماجرا نگاه کنیم. در طول تاریخ هم کار بیهوده ای بوده، چندبار تا به حال پیش آمده کارواش بروید و بلافاصله باران نبارد؟ چندبار پیش آمده کتاب را مو به مو خوانده باشید و سوال‌ها از جزوه بیایند؟ همین عسکر خودمان، هزاربار خانه را درزگیری کرده آخر سر یک مار خیرندیده‌ای از جایی که اصلا فکرش را نمی‌کرده آمده و نیش‌اش زده و رفته تا این بنده خدا سوژه خنده خیلی‌ها بشود. خانه تکانی هم همین‌طور است، شما این همه کار می‌کنید دست آخر در نزدیکی تحویل سال اتفاقی می‌افتد که گند می‌زند در یک گوشه خانه! مثلا باران می‌آید و بابای بی ملاحظه بچه‌ها در حالی که دسته کلید را جا گذاشته با کفش‌های گل‌مالیده مثلا روی نوک پا تا ته خانه می‌رود که کفش اش را در نیاورد! خب از اول اگر آن همه کار را نکرده بودید الان حسرت نمی‌خوردید.

همه اینها به کنار، خداوکیلی زور دارد از نیمه اسفند به نمای ساختمان آویزان باشید و دست آخر یکی مثل حمید مصدق پیدا شود و با پررویی بگوید شیشه پنجره را باران شست! بعد مرحوم شکیبایی بیاید و صدایش را قشنگ کند و همین حرف‌ها را تکرار کند! پس ما آن بیرون به صورت جان بر کفانه آفتاب می‌گرفتیم؟!

حالا که در جایگاه مطالبه گری قرار گرفته ایم بگذارید سوال بزرگ‌تری را که توی خانه است بپرسیم، خانه تکانی معمولا به این بهانه است که مهمان می‌آید و می‌بیند خانه کثیف است و زشت است و از این حرف‌ها! در ایام کرونا آن مهمانی که خانه دیگران می‌رود باید در انباری با چک و لگد پذیرایی شود، چه برسد به این که بیاوریم و بالای پذیرایی روی مبل استیل پسته کیلویی ۱۴۳ هزارتومن جلوی چشمش بگذاریم.

حالا گیرم بیاید و در پذیرایی هم بنشیند، به اتاق خواب بچه‌ها چه کار دارد که این همه اتاق را می‌شوییید و می‌سابید؟! حالا اگر مثلا خواست در اتاق بچه‌ها نماز بخواند چرا کمد لباس را بیرون می‌ریزید و از اول می‌چینید؟! مهمانی که برود سر کند داخل کمد لباس بچه‌ها اصلا صلاحیت معاشرت ندارد! اگر فکر می‌کنید یک درصد یک نفر می‌آید و چنین کاری می‌کند در رابطه و رفت و آمد خودتان به این خانواده حتما تجدید نظر کنید.

در مطالب پیش رو بی شک با روش‌های پیچاندن خانه تکانی مواجه خواهید شد، این مطالب به خوبی به شما آموزش می‌دهند چه کنیم تا از این مشارکت ظالمانه دور بمانیم، اما اینجا صحبت بر سر اصل خانه تکانی است، چرا خانه تکانی؟!

تحقیقات دانشگاه آر.بی.جانسون نشان می‌دهد هر دو بار خانه تکانی معادل یک اسباب کشی است و هر سه اسباب کشی معادل یک آتش سوزی خسارت دارد، خب با یک ضرب و تقسیم ساده به این جمع‌بندی می‌رسیم که می‌شود کاری نکرد و هر شش سال یک بار تمام خانه را آتش زد و از نو همه چیز را خرید، حتی اگر چنین دانشگاهی وجود نداشته باشد یا چنین تحقیقی نکرده باشد. مهم این است شما ابتدا خودتان سپس خانواده تان را در این مورد قانع کنید.

اما بعضی خانواده‌ها هم هستند که به شدت به رسوم سال نو اعتقاد دارند، چاره کار روشن است: باید بنا به پیشرفت زمانه، رسم و رسوم هم به‌روز رسانی شوند، مثلا در ایام گذشته کوزه هایی را که بلااستفاده شده بودند یا ترک داشتند از روی پشت بام به پایین پرت می‌کردند، هم صدا می‌داد و هم خیلی هیجان داشت و این می‌شد یکی از رسوم چهارشنبه سوری!

چه‌قدر از این رسم باقیمانده؟ امروزه با ترکیب‌های شیمیایی نارنجک‌هایی درست می‌کنند که تبدیل به کابوس تانک‌ها شده‌اند و اگر یک فیلم از چهارشنبه سوری بعضی محله‌ها پخش کنند شورای امنیت سازمان ملل جلسه اضطراری تشکیل می‌دهد، خب طبیعتا باید رسم خانه تکانی هم متناسب با رسم چهارشنبه‌سوری که به‌روز شده تبدیل به خانه ترکانی شود، یعنی خانه را منفجر کنند و بعد از اول شروع کنند.

به‌هرحال با توجه به قیمت‌ها این دو نظریه هم امکان‌پذیر نیست، جمع بندی تمام موارد فوق نشان می‌دهد وقتی شما در خانواده عضوی دارید که می‌تواند یک روزه تمام خانه ای که تکانده اید را به تنظیمات کارخانه یعنی پیش از خانه تکانی برگرداند، بهتر است دست به این کار بیهوده نزنید، فردا اگر قیمت سکه پایین آمد و مردها علیه این رسم قیام کردند، خودتان می‌دانید، والسلام!

## اگر از بوی وایتکس و گردگیری خسته شده‌اید ما به شما یک‌فیلم خوب پیشنهاد می‌کنیم

## خانه‌تکانی روح‌انگیز



علی رستگار

فکر کنید در یکی از همین روزها که مشغول کروناتکانی (خانه‌تکانی در سال کرونایی) و در تدارک عید نوروز هستید، با یکی از این شرکت‌های خدمات نظافتی تماس بگیرید و آنها هم سرکار خانم ترانه علیدوستی را برای کمک و کار خانه، روانه کنند! واکنش‌تان چیست؟ شگفتی و ناباوری و احیانا هم عکس و امضایی و شاید این سوال که «دوربین مخفیه؟» اگر هم خانم علیدوستی بگوید همه‌چیز جدی است و واقعا برای خانه‌تکانی تشریف آورده‌اند، احتمالا بگویید «به‌خدا اگه بذارم دست به سیاه و سفید بزنید. چای میل دارید یا قهوه؟ اگه نه شربت بیارم جیگرتون حال بیاد!» اینها را که گفتیم خیال باطل برتان ندارد، صرفا مرور شروع قصه فیلم «چهارشنبه سوری» اصغر فرهادی بود که ترانه علیدوستی در نقش یک کارگر خدماتی به نام روح‌انگیز براتی وارد خانه پرآشوب مرتضی (حمید فرخ‌نژاد) و مژده (هدیه تهرانی) می‌شود، موقع دعوای زن و شوهری یکی دو باری جاروبرقی را خاموش روشن می‌کند، ناغافل دستش می‌رود سر کشوی وسایل آرایش، وقتی مژده با دستمزد ۵ هزارتومان محترمانه عذر روح‌انگیز را می‌خواهد، کارگر محترم یک «الاغ» زیرلبی نثار خانم صاحبخانه می‌کند و .... حالا بهتر نیست خودتان همت کنید و سراغ جارو خاک انداز بروید؟



## از خانه تکانی که حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟

# بی‌پناه در آخر اسفند



علیرضا رأفتی

گردگیری می‌کنیم که بوی شکوفه‌ها از درز پنجره بیاید داخل؟ خب به جایش می‌روم برایت خوشبو کننده با اسانس شکوفه می‌خرم...» این حرف‌ها را مرد خانه که خسته با پیژامه روی مبل دراز کشیده بود می‌گفت. خانم خانه که چند روزی بود به همه چیز و همه افراد خانواده نگاه‌های معنادار می‌کرد و گاهی با خودش آه می‌کشید (طوری که همه بشنوند): ای خدا، عید است و خانه‌تکانی‌اش، امسال هم که... بعد ادامه می‌داد که امسال کرونا است و کسی نمی‌آید عید دیدنی و می‌توانیم خانه تکانی را بیندازیم برای روزهای تعطیلات عید که سر کار نمی‌رویم و جان بیشتری داریم. ولی بعد دوباره ابرو می‌داد بالا که پس شگون و سال نو و این حرف‌ها چه می‌شود؟ با گرد و خاک سال قبل، سال جدید را تحویل بگیریم؟ نهایتش هم تصمیم خانواده این می‌شد که کارگر از بیرون خبر کنند که بیاید و خانه را بتکاند اما یک روز قبل از رسیدن کارگر خانم خانه همه اعضا را به خط می‌کرد و تی و سطل و جارو و دستمال می‌داد دست‌شان و می‌گفت خانه را خوب بسابند و وقتی اعضا دادشان در می‌آمد که مگر قرار نیست فردا کارگر بیاید؟ خانم خانه با حالتی که یعنی جواب این سوال باید برایتان بدیهی باشد می‌گفت: خب قرار است بیاید. باید جلوی کارگر، خانه ریخت و پاش باشد؟ آبرویمان نمی‌رود این‌جوری؟!

و این می‌شد که مثل هر سال اعضای خانواده با جارو و دستمال به دست حین کار کردن می‌رفتند توی خیالات خودشان. آخر می‌دانید، کار خانه تکانی می‌تواند تبدیل به نوعی هیپنوتیسم شود. هر چیز یکنواخت تکرار شونده‌ای می‌تواند تبدیل به هیپنوتیسم شود و آدم را بکشاند در خیالات.

مثلا وقتی داری جارو را پشت هم و مستمر حرکت می‌دهی یا وقتی داری با دستمال شیشه را تند تند پاک می‌کنی، بروی در خیالات خودت که...

### جارو

هری پاتر هم لنگه همین را داشت؟ نه مال هری پاتر دسته‌اش بلندتر بود. پرواز هم می‌کرد لاکردار. حالا این که پرواز می‌کرد آپشن محسوب نمی‌شود. بلد کار باشی می‌توانی هر چیزی را بپرانی. همین سعید شوکت خانم اینها نبود مگر؟ خودش می‌گفت شب‌ها می‌رود خرپشته و با دمپایی پلاستیکی آبی‌اش پرواز می‌کند تا بام تهران و برمی‌گردد خانه؟ حالا نمی‌دانم چطور. یادم باشد این بار بپرسم ازش.

می‌گویند قدیمی‌ترین انواع جارو از تارهای طبیعی ساخته می‌شدند. مثلا یک جور جاروی خیلی قدیمی هست که جنوبی‌های خودمان ساخته بودندش و از شاخه درخت خرما برای درست کردن آن استفاده می‌کردند. بعد رشته‌های طبیعی دیگری مورد استفاده قرار گرفت و حالا هم که دیگر بیشتر جاها از رشته‌های مصنوعی استفاده می‌کنند. البته هنوز هم کشت جارو استان‌های آذربایجان و مازندران و خراسان رواج دارد و هنوز هستند آدم‌هایی که کار جاروبافی می‌کنند و به شکل سنتی جارو را درست می‌کنند. اصلا فکر کنم قصه همین است که جاروی من پرواز نمی‌کند. اگر یادتان باشد جاروی هری‌پاتر هم از این سنتی‌ها بود. با این جاروهای صنعتی پلاستیکی که نمی‌شود پرواز کرد. یادم باشد از سعید شوکت خانم اینها بپرسم او در خرپشته از مدل سنتی استفاده می‌کند یا صنعتی.



### دستمال

این دستمالی که من دارم باهاش شیشه را پاک می‌کنم شاید آن قابلیت‌هایی را که از فیلمفارسی‌های قدیمی سراغ دارم نداشته باشد. نمی‌دانم شاید هم داشته باشد. شاید مثلا اگر این دستمال را بیندازم دور گردنم بتوانم به یکه بزن محله تبدیل شوم و وقتی یک کتی توی گذر راه می‌افتم مردم جلویم دولا راست شوند. این لکه چرا پاک نمی‌شود...

می‌دانید شاید هم به خاطر این باشد آن دستمال‌هایی که داش مشتی‌ها دور گردن می‌اندازند از این دستمال‌ها نیست. به آنها دستمال یزدی می‌گویند. کاربرد خودش را دارد. کاربرد این هم لابد فقط پاک کردن پنجره است.

دستمال‌های مختلفی داریم که کاربردهای مختلفی دارند. مثلا دستمال کاغذی که خیلی شیک می‌نشیند توی جعبه و بعضی خانواده‌ها که می‌خواهند همه چیز خانه‌شان را بکنند در چشم این و آن می‌روند جعبه دستمال کاغذی کار دست می‌خرند به قیمت یک دست مبلمان منزل ما و دستمال کاغذی‌ها را با احترام می‌نشانند توی آن.

البته این خیلی مهم است که همان دستمال را چطور بچینیم و کجا قرار دهیم. مثلا همان دستمال را اگر دور یک لوله پلاستیکی به صورت رول شده بپیچیم آن وقت باید توی مستراح بگذاریمش و کلا کاربردش عوض می‌شود و اصلا دیگر مثل آن دستمال‌های داخل جعبه مرصع احترام چندانی ندارد.

اصلا یادم هست آخرین بار که دیوان اشعارم را به ناشر سپردم نگاهی کرد و گفت پسرجان اینها را برای چه می‌خواهی کتاب کنی؟ بده برایت رولی منتشر کنیم لااقل به کار بیاید!

